

## جهانی دیگر

کشور: ایران

و تو انتهای رویای منی.

و در اثنای جهانی دیگر...

لحظه ای را باید

که در آن ساعتی از عطر تو سرشار شوم

همچو یک ماهی در مانده ز اندوه سفر

لحظه ای را باید،

که در آن غرقه به دریای تو آغاز شوم.



علیرضا جانی

و در اثنای جهانی دیگر...

تو مرا بهره ای از شعر و غزل می خوانی

روز و شب از نگهت می تابد

مهری بر دشت پریشانی من

و در اثنای جهانی دیگر...

پشت یک سد بلند

ماهیان در شط جاوید خیال

نغمه خوان در دل آب گذران می لغزند؛

و تو بی کرانه دریای منی

ساحلی غرق شکیبایی توست...

و در آن عالم نغز و شیرین...

تو مرا بهره ای از شعر و غزل می خوانی

خاک من مهد شکوفایی مریم های توست،

و تو در حریم کاشانه ی من می مانی.

آری ای عشق...

از جهانی به جهانی دیگر

نام تو در دل واژگان من می ماند

عشق ما در دل دریای زمان

تا ابد همچو سرودی جاودان می ماند

و من می دانم...  
عاقبت روزی به چشم باورم،  
خورشید نورانی چشمان تو را خواهم دید.

کسی چه می داند...  
شاید در اثنای جهانی دیگر...  
جایی ورای باور دستان ما،  
وقتی برای وحدت جان دو انسان باشد  
شاید در اثنای جهانی دیگر...  
در دل موسم سبز یک بهار  
مرحمی بهر فراموشی زخم این زمستان باشد.